

حمام، از جنیان تا اندیشمندان

حمام گرمی که اشتر فرخنده پس از آن برآمده بود، یاد می‌کنم و نه از تمامی این‌ها ماجراهایی است که امید است خواننده از آن‌ها آگاهی داشته باشد.

مولانا و حمام

اما از ذکر یک تمثیل و یک افسانه و یک کرامت ناگزیریم. با این اعتقاد که بی این سه کار، این بحث به سامان نمی‌آید تمثیل آن از حضرت مولاناست:

شهوة دنیا مثال گلخن است

که از او حمام تقوا روشن است

لیک قسم متقی زین تون صفاست

زانکه در گرمابه است و در تقاست

اغنيا ماننده سرگین کشان

پهر آتش کردن گرمابه‌بان

ترک این تون گیر و درگرمابه ران

ترک تون را عین آن گرمابه دان

اگر پهن و کثافات در تون حمام آتش برمی‌خیزانند، چه باک که نتیجه آن آتش پاکی آب و گرمی‌اش است تا در حمام ترا تمیز کند و پاک. پس چرا به تون می‌روی؟ به حمام روا که فاصله سرگین سوزاندن تا آب مصفی بر سر و روی ریختن و خود را پاک کردن، به همین اندازه است. تا در جایی چرک سوخته نشود در جایی دیگر پاکی حاصل نیاید.

بزرگواری و بخشندگی حکیم طوس در حمام

جالب‌ترین و پندآمیزترین ماجرای حمام رفتن‌ها. گذر به حمام حکیم طوس یا همان فردوسی بزرگواری است. آن کدام ایرانی است که بخواهد این ماجرای جذاب را دروغ یا افسانه بخواند. آن‌گاه که خونریز متعصب کور و بی‌معرفت در هنر و اندیشه، یعنی همان محمود غزنوی خواست تا، سی سال کوشش این حکیم فرزانه در خلق شاهنامه را صله‌ای دهد. صله‌ای که فردوسی بر آن بود تا به مدد آن جهاز دخترش را فراهم کرده و آن‌ها را شوهر دهد. محمود متعصب و خونریز مشاورانش را خواست و گفت: او را چه دهیم؟

گفتند: پنجاه هزار درهم که خود بسیار باشد که مردی رافعی است و معتزلی مذهب. محمود نابکار و ناآزاده، از آن پنجاه هزار درهم طلا، تنها بیست هزار درهم کم ارزشش به فردوسی بداد. حکیم فرزانه که بی‌نهایت رنجیده خاطر شده بود، به گرمابه رفت و برآمد. فقاعی بخورد و آن سیم میان حمامیان و فقاعی قسمت کرد، تا سلطان بدانند، این پول تنها خرج حمام این عزیز ایران است.

سرانجام باید این نکته مهم را همواره به خاطر بسپاریم که حمام یکی از جلوه‌های مهم تجلی رابطه آب با موضوع مهم معنویت، در میدانی از فعل پاک شدن است. حمام میراثی اندیشمند از معابد مهری است. بی‌دلیل نیست که معماری‌اش را مشابه معابد مهری می‌پراختند. به قول حضرت مولانا، حمام ایرانی نمادی از پارادوکس خاصی است که در آن بهوضوح ناپاکی تبدیل به جوهری نیرو بخش برای زایش پاکی می‌شود. حمام دیالکتیک کثافت- پاکی است.

حمام‌های قدیمی ساختاری پیچیده هم‌چون هزار تو داشتند، با سقفی بلند و درونی تهی از وسایل. در این شرایط طبعاً هر صدای کوچکی، حتی فرو افتادن قطره‌ای آب و یا هرم برآمده "تون" حمام‌ها، که صداهای خاصی ایجاد می‌کردند، در فضای ساکت و خلوت و حمام‌های آن زمان شرایطی حول انگیز پدید می‌آورد. همین صداها، به همراه فضاهای داخلی حمام طبعاً موجب بروز توهمات بسیار می‌شد. از جمله موجب بروز این نظر در میان عوام شده بود که گویا این جنیان و شیاطین‌اند که در این مکان‌ها حضور دارند. در زیر به چند موارد از این حوادث اشاره می‌کنیم.

مظفرالدین شاه و هراس او از جن حمام

آورده‌اند که هر گاه مظفرالدین شاه را هوس حمام به سر می‌آمد. امیر بهادر وزیر جنگ خود را به حمام می‌فرستاد، تا این سردار جنگی جن‌ها را از حمام دور سازد. این سردار شجاع نیز گاهی برای راندن آن‌ها از حمام از رمز چهل کلید استفاده می‌کرد. همان‌طور که توضیح دادیم اصولاً فضاهای حمام قدیمی، به‌صورتی بود که موجب بروز نوعی هراس می‌شد. به‌همین دلیل قدما، معمولاً تنها به حمام‌ها گام نمی‌گذارند و اگر هم ناچار بودند به حمام روند مدام ورد می‌خواندند و صلوات می‌فرستادند.

امام محمد غزالی و حمام

امام محمد غزالی نیز برای حمام رفتن آدابی برشمرده است از جمله در زمینه زمان به حمام رفتن آورده است:

"وقت نماز شام و فرو شدن آفتاب و میان نماز شام و خفتن به گرمابه نشو که این وقت انتشار شیطان بود"

شکل‌گیری توهم جن

بنا بر نظر گذشتگان شیطان از جنس جنیان یعنی آتش بوده است. صدای آتش که همواره با حالات خاص خود از اعماق زیرین حمام‌های قدیمی می‌پیچد و فضایی وهم‌ناک پدید می‌آورد. این فضای زیرین، تون حمام نام داشت. به‌علاوه حمام‌ها را به‌دلیل نبود پمپ آب عموماً پائین‌تر از سطح زمین می‌ساختند، از این‌رو تنها محل ورود نور به حمام از سقف‌ها بود. این نوع معماری نیز نوعی جریان حرکت نور را به وجود می‌آورد که فضای حمام‌ها را وهم‌ناک‌تر می‌کرد.

ابوسعید ابوالخیر و حمام

ابوسعید ابوالخیر در نثری زیبا اشاره‌ای به جنیان حمام و هراس از آن‌ها کرده است. او به دلایلی گفت:

مرد آن است که شوخ کس به روی او نیاورد، باز می‌گویم و نه از بر آمدن "بویزد" از حمام و تشنه خاکستر بر سر او ریختن و رفتن بزرگواری به او سخن می‌رانم و نه از توبه نصوح که مولانا بدان پرداخته است پرده برمی‌دارم و نه از خاتونی که به حمام درآمد، تشنه با خود نیاورده و کنیزک مهجور را در پس آوردن آن به خانه فرستاد، حکایت می‌کنم و نه از امانت طرازی (دزدی) که مردی چون به حمام می‌رفت، کیسه‌ای زر بدو سپرد و او را از کار برآورد، افسانه می‌سرایم و نه از